

نظارت موضوعی بر آرای داوری (مطالعه تطبیقی در داوری انگلیس و داوری داخلی ایران)

جلیل قنواقی^{۱*}، سید فریدالدین افضل^۲

۱. دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه تهران، پردیس فارابی، قم، ایران
۲. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه تهران، پردیس فارابی، قم، ایران

پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۱۰

دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۲۲

چکیده

در سیستم داوری انگلیس و داوری داخلی ایران، نظارت ماهوی (غیرشکلی) اصولاً به مسائل حکمی محدود گشته و نهایی بودن یافته‌های موضوعی داوران به عنوان یک اصل پذیرفته شده، اما فقدان ممنوعیت صریح قانونی در مورد امکان نظارت موضوعی، ابهاماتی را در این زمینه برانگیخته است؛ در انگلیس، برخی «فقدان مبانی اثباتی» را به عنوان معیاری استثنائی، به‌ویژه در داوریهای داخلی، موجب امکان نظارت موضوعی بر آرای داوری دانسته‌اند، هرچند ظاهر قانون موضوعه، خصوصاً در اعطای اختیارات مطلق به داوران در مورد مسائل ادله، با این دیدگاه مغایر است؛ از طرفی در قواعد داوری داخلی ایران، امکان نظارت بر «قوانین موجد حق» و مسکوت ماندن حیطه اختیارات داوران در رابطه با ادله، موجب امکان نظارت بر مطلق مسائل حکمی، ولو در خصوص ادله و روند کلی کشف وقایع، می‌باشد؛ این پژوهش با توصیف اجمالی حکم و موضوع، به رویکردهای مربوط به نظارت موضوعی پرداخته و در نهایت اگرچه امکان چنین نظارتی را برای دادگاه به لحاظ گسترش قلمروی نظارت حکمی، از منظر قواعد فعلی، متصور می‌داند، لیکن با توجه به اصل نهایی بودن

تصمیمات داور، روح مقررات و به بویژه تحلیل ماده ۳۷۴ ق.آ.د.م، بر محدودیت مداخله دادگاه، به اشتباهات آشکار داور، تأکید دارد.

واژگان کلیدی: نظارت موضوعی، نظارت حکمی، قوانین موجد حق.

۱. مقدمه

قانون داور انگلیس مصوب ۱۹۹۶ در ماده ۳۴ به اختیارات وسیع داوران در مورد ادله اشاره و در ماده ۶۹ پژوهشخواهی از امر حکمی رأی ایشان را طبق توافق طرفین یا اجازه دادگاه مشروط به شرایطی از جمله تأثیر اساسی بر حقوق طرفین، مورد درخواست بودن برای تصمیم‌گیری، وضوح اشتباه بر مبنای یافته‌های موضوعی، تشخیص اهمیت عمومی یا منصفانه و مطلوب بودن مداخله دادگاه پذیرفته و ظاهراً تمایلی به مداخله در یافته‌های موضوعی و حتی ابعاد حکمی قواعد ادله ندارد^۱، اما معیار چالش برانگیز «قوانین موجد حق» در بند ۱ ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م و فقدان نصی که داوران را در ارزیابی ادله و استنباط موضوعی آزاد بداند موجب ابهام در نظارت‌پذیری مسائل موضوعی در داور، داخلی ایران گشته است؛ هرچند برخی به امکان استثنایی چنین نظارتی، در شرایط استثنایی، اشاره داشته‌اند (کریمی و پرتو، ۱۳۹۷، ص ۲۶۴؛ خدابخشی، ۱۳۹۵، ص ۵۲۶ و ۵۲۷)، بحثی مفصل در این خصوص صورت نگرفته است.

۱. سابقاً نظارت حکمی به نحوی وسیع‌تر، بویژه طبق آئین «مورد ویژه» (special case) که منتهی به کسب نظر دادگاه و متابعت از وی در خصوص امر حکمی می‌شد جاری بود؛ همچنین نظارت موضوعی نیز بر مبنای زمینه‌های کامن‌لائی در دسترس بود، منتها با تصویب قانون داور، ۱۹۷۹، مداخله حکمی محدودتر و نظارت موضوعی نیز ممنوع شد (Hacking, 1980, p.96,99; GEORGAS SA V TRAMMO GAS LTD ((BALEARES), (1990)



این مقاله با توصیف کلی امر حکمی و موضوعی و اصل نهایی بودن تصمیمات موضوعی داوران، امکان نظارت موضوعی بر آرای داوری انگلیس و داوری داخلی ایران را محل تمرکز قرار می دهد.

۲. توصیف اجمالی مسائل حکمی، موضوعی و مختلط

به طور خلاصه می توان موضوع را به «آنچه که اتفاق افتاده» و حکم را به «تبعات قانونی آن چه که رخ داده» تعبیر کرد (Zukerman, 1989, p.22); به عبارتی، وقایع یا مسائل موضوعی ناظر به اموری مستقل از قانون می باشند، اما مسائل حکمی به اموری ناظرند که پاسخ به آنها مستلزم ملاحظه قانون است (Ibid, p.488). مثلاً وجود الفاظ در یک سند مسئله ای موضوعی است (Sutton, 2015, p.535-536); در مقابل، توصیف وقایع با نهادهای قانونی نظیر عناوین عقود و آثار آنها اموری حکمی می باشند؛ از طرفی به گروهی از مسائل، نظیر مسئله تقصیر، "امر مختلط حکمی و موضوعی"، اطلاق گشته، که حکم و موضوع در آنها قابل تفکیک نیست (Ho, 2015, p.10 Merkin, 2014, p.327).

وقایع به طرق مختلف تقسیم شده از جمله وقایع اولیه، یعنی آنهایی که وجوشان در دنیای خارجی محسوس است و ثانویه، یعنی آنهایی که از وقایع دیگر، استنتاج می گردند؛ مثلاً اثر انگشت یافت شده واقعیتهای اولیه است اما تعلق آن به متهم، بوسیله تطبیق نمونه ها، واقعیتهای ثانویه است (Dennis, 2010, p.113).

گذشته از انتقادات وارده به تفکیک امر حکمی و موضوعی و اینکه موجب نادیده گرفتن نقش اجتماعی قانون در توصیف وقایع تلقی شده (Morris, 1942, p.304) و برخی دیدگاههای جدید تمایز کیفی یا ماهیتی بین مسائل موصوف ندیده اند (Allen & Pardoe, 2003, p.1769). این تفکیک همچنان مبنای نظارت، از جمله بر

۱. همچنین رک: غمامی و اشراقی، ۱۳۸۹ (۱۹)، ص ۲۸۳.

آرای داوری، در برخی سیستم‌هاست و هرچند مصادیق حکم و موضوع در داوری تفاوتی اساسی با سایر نواحی ندارد، اما درجه اشتیاق به نظارت بسته به حوزه بحث می‌تواند متفاوت باشد (Leabeater, 2014, p.122).

در داوری انگلیس تفسیر قراردادهای و اسناد^۱ و الزامات قراردادی^۲ مسائلی حکمی قلمداد شده است (Ambrose, 2018, p.374؛ Leabeater, 2014, p.665-698)؛ در حقوق ایران تفسیر قرارداد، به معنای کشف قصد طرفین و مضمون عقد، گاه امری موضوعی محسوب گشته (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۸؛ علومی یزدی و بابازاده، ۱۳۸۹، ص ۲۳۱)، اما چنانچه طی آن معیارهای قانونی نیز نقش داشته باشند، نظیر ممنوعیت نادیده گرفتن مفهوم صریح قرارداد (ماده ۳۷۴ ق.آ.د.م)، دست کم از این لحاظ امری حکمی تلقی گشته (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۵۶)، و برخی به طور کلی به حکمی بودن آن نظر داده‌اند، زیرا تفسیر تحت حکومت قواعدی نظیر ماده ۲۲۴ ق.م.د در خصوص مفهوم عرفی الفاظ و مواد ۲۱۹ و ۲۲۰ ق.م.د درباره رعایت تعهدات قراردادی است (غمامی و اشراقی، ۱۳۸۹، ص ۱۹)، بر عکس، توصیف، یعنی تطبیق وقایع با ماهیات قانونی، اغلب امری حکمی قلمداد شده است (هرمزی، ۱۳۸۳، ص ۳۱)، صص ۳۵ و ۳۷؛ پورطهماسبی و محسنی، ۱۳۸۴، ص ۶۹).

در داوری انگلیس مفهوم واژگان عادی، تاریخ انعقاد قرارداد، نقض تعهدات و میزان خسارات از جمله امور موضوعی قلمداد شده (Leabeater, 2014, p.122-666)؛ از طرفی مبانی قانونی ارزیابی خسارات، نوع خسارات قابل مطالبه و بعید بودن آن، و نیز تفسیر قرارداد، عقیم شدن قرارداد و میزان دیون حال شده قراردادی اموری

۱. PIONEER SHIPPING LTD V BTP TIOXIDE LTD (“THE NEMA”); Stern Settlement v Levy (2007)

۲. Covington Marine Corp Xiamen Shipbuilding Industry Co Ltd (2005)



حکمی به شمار رفته اند (Ibid, p.665-666) و از سوئی "سببیت" امری مختلط به شمار آمده است (Ambrose, 2018, p.374).

البته هرچند انگیزه کلی طرح مسائل مختلط گسترش حیطه پژوهشخواهی بوده (Endicott, 1998, p.8,9)، نظارت پذیری آنها در داوری گاه با تردید مواجه شده (GEOGAS SA V TRAMMO GAS LTD (THE BALEARES) (1990)، اما اکثریت، با انگیزه حمایت در برابر داوران غیرحرفه-ای، و گاه با اتخاذ ملاکهایی متفاوت، آنها را نیز قابل پژوهش می‌دانند.^۱ در داوری ایران نیز مصادیقی مشابه در خصوص توصیف وقایع و احکام قابل درک است، هرچند که ممکن است به لحاظ مدخلیت برخی رویکردهای مصلحت‌گرایانه در هر یک از این سیستمها، مطابقتی در تمامی مصادیق وجود نداشته باشد.^۲

۳. ممنوعیت نظارت موضوعی

در انگلستان تصمیم پرونده بالرس^۳ مبنی بر اینکه «داوران در مورد وقایع صاحب نظرند»^۴ مکرراً به عنوان قاعده‌ای جهت منع نظارت موضوعی مورد استناد بوده (Sutton, 2015, p 533؛ Leabeater, 2014, p.668) و «اصل خودمختاری شخصی» مبنای اصلی آن محسوب گشته است (Merkin, 2014, P.324)؛ با این وجود، قاعده

۱. برخی عملکرد داوران آموزش دیده را ملاک دانسته (Sutton, 2015, p.534)؛ بعضی غیرمعارف بودن و وضوح اشتباه را معیار تلقی کرده اند (Ambrose, 2018, p.374) و برخی نظارت بر آنها را متفاوت از امر حکمی خالص ندیده‌اند (رک: Fence Gate Ltd v NEL Construction Ltd (2001)؛ در حقوق ایران نیز از نظارت پذیری امر مختلط در دیوانعالی دفاع شده (غمامی و اشراقی، ۱۳۸۹، ص ۲۷۴) و می‌توان در داوری نیز از همین نتیجه تبعیت نمود.

۲. به عنوان مثال، از منظر برخی حقوقدانان ایرانی، "تقصیر" امری حکمی است، (غمامی و اشراقی، ۱۳۸۹، ص ۲۸۵)؛ برای ملاحظه مصادیقی از امر حکمی و موضوعی در رویه قضائی، رک: خدابخشی، ۱۳۹۵، ص ۵۴۰-۵۴۹

۳. Geogas SA v Trammo Gas Ltd (The "Balears") 1990

۴. "The arbitrators are the masters of the facts."

موصوف اغلب به صراحت در متن قوانین و حتی قواعد بین‌المللی، ذکر نشده، (Dammann, 2008, p. 444) و مبتنی بر استنباط است؛ به عنوان نمونه ماده (f)(۲) ۳۴ (با تصریح به اختیارات داوران در خصوص ادله) و ماده ۶۹ قانون داوران انگلستان مبنی بر پژوهش‌خواهی از امر حکمی، بر مبنای یافته‌های موضوعی داور، موید این قاعده تلقی شده (DAC Report, 1996, para.170)؛ بعلاوه قانون ۱۹۹۶ نه تنها تصریحی به امکان نظارت موضوعی ندارد، بلکه سیاست حداقل مداخله قضائی نهفته در قسمت 1(c) قانون مزبور نیز مقتضی همین تعبیر است (Merkin, 2014, P. 326). در قواعد داوران ایران نیز لحن قانون در کنار تحلیل قصد طرفین از مراجعه به داور و مزایای عملی سرعت در حل اختلافات، صرف جوئی در هزینه‌ها و اصل عدم عودت صلاحیت دادگاه، مقتضی پذیرش اصل مزبور است (کریمی و پرتو، ۱۳۹۷، ص ۲۶۴)، استنباطی که از مقایسه جهات نقض رای داوران و موارد تجدیدنظرخواهی از آرای محاکم نیز قابل درک است؛ کما اینکه ماده ۳۴۸ ق.آ.د.م عدم توجه به «مستندات» و «دلایل ابرازی» را، در کنار «موازن شرعی و یا مقررات قانونی»، از جهات نقض رای دادگاه بدوی دانسته، که حکایت از بازبینی کامل موضوعی و حکمی و «اثر انتقالی» تجدیدنظرخواهی دارد (شمس، ج ۲، صص ۳۷۵-۳۷۹)، اما ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م نظارت بر آرای داوران را به نظارتی قانونی و شکلی محدود کرده و بازرسی مبنای رای را در نظر نداشته است (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ص ۱۳۱؛ همچنین رک: خدابخشی، ۱۳۹۵، صص ۵۱۲-۵۱۷).

۴. بررسی معیارهای استثنائی نظارت موضوعی

معیارهای متعددی برای مداخله در یافته‌های موضوعی در شرایط استثنائی مطرح شده، که مبنای آنها اغلب، گسترش قلمروی مسائل حکمی به حیطه موضوعی و یا خلط مسائل ماهوی و شکلی است و برخی از مهمترین آنها مورد تحلیل قرار خواهند گرفت.



۴-۱. «فقدان مبانی اثباتی در مورد یافته های موضوعی»- رویکرد داوری انگلیس

به موجب معیار «فقدان مبانی اثباتی برای یافته های موضوعی»^۱، مبتنی بودن یافته های موضوعی بر هر گونه ادله یا ادله ای متعارف، امری حکمی و قابل نظارت است، این معیار، به ویژه در داوری داخلی انگلیس، از جمله در پرونده شرکت فنس گیت علیه شرکت ساختمانی ان ای ال^۲، پرونده شرکت گاردکلیف علیه سیتی و سینت جیمز^۳ و پرونده شرکت بنایم علیه شرکت دیویس میدلتون و دیویس^۴ مورد استناد قرار گرفته است (Merkin, 2014, p.325-326).

قاضی تورنتون^۵ در تصمیم نخست، مداخله موضوعی، نظیر برآورد هزینه های داوری را بدو مقید به مواردی می داند که یافته های موضوعی به وضوح فاقد هرگونه مبانی موضوعی و ادله باشد و به تعبیر برخی، مسئله "ادله ناکافی" را از مسئله "فقدان ادله" متمایز ساخته و صرفاً مورد دوم را بالقوه اشتباهی حکمی و قابل نظارت به شمار می آورد (Ibid, p 326)، اما سپس استنباط ناصحیح از ادله و حتی یافته های ثانویه، و نیز مسئله تطبیق وقایع با قوانین موضوعه یا ماهیات قراردادی، را نیز مشمول همین معیار می داند (Fence Gate Ltd v NEL Construction Ltd (2001), para.41-42).

تصمیم دوم، مربوط به شرکت گاردکلیف، مخلوطی از بازرسی موضوعی و شکلی است و امور موضوعی نظیر ارزیابی اجاره بها و عوامل موثر بر آن، از قبیل نرخ مکانهای مشابه را به لحاظ «فقدان مبانی موضوعی» محل ایراد دانسته، اگرچه در کنار آن از عدم اعطای فرصت دفاع به خواهان در خصوص مبانی ذهنی داور نیز

۱. Lack of evidential basis for finding of fact

۲. Fence Gate Ltd v NEL Construction Ltd (2001)

۳. Guardcliffe Properties Ltd v City & St James (2003)

۴. Benaim (UK) Ltd. v Davies Middleton & Davies Ltd (2005)

۵. Thornton

انتقاد نموده و در نهایت موضوع مشمول ماده ۶۸ آن قانون (یعنی بی‌نظمی شدید شکلی) تلقی گشته است.^۱

اگرچه سیستم داورى انگلستان به طور کامل از نظام دوگانه داورى تبعیت نمی‌کند (Leabeater, 2014, p.658)، مخالفین چنین معیاری را بویژه در خصوص داوریه‌های بین‌المللی نکوهش کرده (Merkin, 2014, p.325) و موافقین نیز گاه بر اعمال آن در داوریه‌های داخلی تأکید نموده‌اند (رک: تصمیم فنس گیت) و چه بسا مصالح و بیم تسری این معیار به داوریه‌های بین‌المللی، انگیزه‌ای مضاعف برای مخالفت با آن باشد.

این قاعده ریشه در برخی سوابق، به ویژه تصمیم ۱۹۵۶ مجلس لردان در پرونده ادوارد علیه بیرستو^۲ (پژوهش‌خواهی از تصمیم کمیسیون‌های مالیاتی در مورد توصیف یک عمل به عنوان «تجارت») و اظهارات لرد رادکلیف دارد (Ibid, p.325) که قلمروی امور حکمی را به امور موضوعی گسترش داده و یافته‌های مراجع نخستین را، در صورتیکه «فاقد هر گونه دلیل پشتیبانی کننده» یا «ناسازگار با ادله» و یا «متعارض با تنها نتیجه درست و منطقی» باشند، و به تعبیر کلی «یافته‌هایی خودسرانه»^۳ تلقی گردند، قابل نقض می‌داند؛ همچنین مسائلی را که صرفاً واجد یک پاسخ منطقی باشند مسائل حکمی محسوب کرده و برعکس، چنانچه نتایج و پاسخهای قابل توجیه متفاوتی برای آنها متصور باشد و تصمیم مرجع نخستین نیز غیرقابل توجیه به نظر نرسد، مسائلی موضوعی و غیر قابل نظارت به شمار آورده است (Edwards v Bairstow (1956)); این قواعد با انگیزه گسترش حیطه نظارت بر

۱. پرونده سوم مربوط به شرکت بناییم (داوری در قراردادهای ساختمانی) نیز از رویکردی مشابه حمایت نموده (Benaim (UK) Ltd. v Davies Middleton & Davies Ltd (2005))

۲. Edwards (H.M. Inspector of Taxes) v Bairstow (1956) AC 14

۳. Perverse findings



تصمیمات دیوانهای اداری، بدون تصریح در قوانین موضوعه، به نحوی گسترده مورد استفاده قرار گرفته اند (Endicott, 1998, p.4).

منتقدین، مبنای تاریخی معیار «فقدان مبانی اثباتی» را نیاز به نظارت بر تصمیمات هیأت‌های منصفه عامی در قرن ۱۹ تلقی و آنرا در داوری نامتناسب دانسته‌اند، خصوصاً که اعمال آن در حوزه داوری به دوران پیش از تصویب قانون اصلاحی ۱۹۷۹ مربوط بوده، که رژیم مداخله جویانه بر داوری حکومت داشته است (Merkin, 2014, p.325).

همچنین معیار مزبور با قاعده مشهور "صاحب نظر بودن داوران در مورد وقایع" و اختیارات ایشان در خصوص ادله و نیز شرط محدودیت پژوهشخواهی به اشتباه حکمی مشهود در ظاهر رای^۱ مغایر است، بویژه که با سیاست حداقل مداخله قضائی مذکور در قسمت (c) 1^۲ قانون ۱۹۹۶ نیز متعارض می باشد (Ibid, p.326)؛ لذا برغم برخی تصمیمات، رویه قضائی نیز اغلب «حکمی جلوه دادن مسائل موضوعی» را مردود دانسته؛ کمالینکه در پرونده سرمایه گذاری دمکو^۳ معیار موصوف مردود تلقی گشت و از آن زمان هیچ تصمیم گزارش شده ای از آن استقبال نکرده، هرچند رویه ای قطعی نیز وجود ندارد (Leabeater, 2014, p.669; Sutton, 2015, p.534).^۴

به نظر می‌رسد آنچه که به «فقدان مبانی اثباتی» تعبیر شده، حقیقتاً ارزیابی ناصحیح ادله بوده است؛ زیرا فقدان ادله و مبانی به معنای حقیقی، نوعی «بی نظمی

۱. HOK Sport Ltd v Aintree Racecourse Co Ltd (2003) BLR 156

۲. «در اموری که مقررات این بخش بر آنها حاکم است، دادگاه نباید، جز در موارد مقرر در [همین] بخش، مداخله نماید». (رک: بخش نخست قانون مزبور با عنوان «داوری طبق توافقنامه داوری»).

۳. Demco Investments & Commercial SA v SE Banken Forsakring Holding Aktiebolag (2005)

۴. کما اینکه همچنان تلاشها جهت توجیه مداخله موضوعی ادامه دارد، به عنوان نمونه در پرونده Guangzhou Dockyards Co Ltd v ENE Aegiali 1 (2010) با استناد به توافق، و اینکه نظارت موضوعی به صراحت منع نشده و موافق با اصل خود مختاری است، چنین درخواستی مطرح گشت که در نهایت پذیرفته نشد.

شکلی» و از جهات مصرح برای نقض رأی است (ماده ۶۸ قانون ۱۹۹۶)، اما اینکه مدافعین معیار موصوف آنرا مشمول ماده ۶۹ قانون (پژوهشخواهی از امر حکمی) دانسته‌اند، نشان می‌دهد که مقصود سستی استنباط داور از ادله یا قانع کننده نبودن آنها بوده، که این امر نیز به لحاظ اختیارات وسیع داور در ارزیابی ادله و یافتن وقایع، قابل نظارت نیست، مگر اینکه تصمیم ادوارد علیه بیرستو، برخلاف ظاهر قانون، در حوزه داوری نیز قابل استناد باشد.

۲-۴. اشتباهات آشکار در یافته‌های موضوعی- رویکرد داوری داخلی ایران

امکان نظارت موضوعی بر آرای داوری داخلی، در شرایط استثنایی، مورد حمایت برخی حقوقدانان ایرانی نیز قرار گرفته؛ برخی به امکان مداخله موضوعی از حیث قوانین موجد حق اشاره نموده (کریمی و پرتو، ۱۳۹۷، ص ۲۶۶) و برخی نیز با پذیرش نظارت نوعی بر یافته‌های داور و تشبیه نظارت بر رای داور به نظارت فرجامی دیوانعالی، معتقدند چنانچه رای بر دلایلی سست بنیان متکی باشد، قابل نقض است (خدابخشی، ۱۳۹۵، صص ۵۲۶ و ۵۲۷).

درک قلمروی نظارت ماهوی و امکان مداخلات موضوعی در تصمیمات داور، به شناخت مفهوم "قوانین موجد حق" (بند ۱ ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م) و نیز قلمروی آن در ارتباط با ادله وابسته است؛ این امور طی دو گفتار آتی مورد بحث قرار گرفته و سپس با الهام از دیگر اصول و قواعد نظارتی (بویژه نظارت فرجامی دیوانعالی کشور) معیاری منطقی، با توجه به نقش آشکار بودن اشتباهات، ارائه خواهد شد.

۱-۲-۴. مفهوم و قلمروی قوانین موجد حق

همانطور که اشاره شد، نظارت ماهوی با مفهوم «قوانین موجد حق» گره خورده، بیشتر حقوقدانان «قوانین موجد حق» را مساوی با «قوانین ماهوی»، نظیر قانون مدنی، و در برابر قوانین شکلی، دانسته‌اند (متین دفتری، ۱۳۴۰، ص ۱۳۴ و ۱۳۵؛



امامی، ۱۳۷۶، صص ۵ و ۶؛ کاتوزیان، ۱۳۸۰، صص ۱۵۶ و ۱۵۷؛ شمس، ۱۳۸۴، ج ۳، ص: ۵۷۳؛ واحدی، ۱۳۸۷، ص ۳۸۰؛ خدابخشی، ۱۳۹۵، ص ۵۵۱ و ۵۵۲؛ برخی نیز یکسان دانستن قوانین ماهوی و موجد حق را در همه موارد صحیح تلقی نکرده، مفهوم مقابل قوانین موجد حق را قوانین شکلی نمی‌بینند (کریمی و پرتو، ۱۳۹۷، ص ۲۱۴ و ۲۱۵)؛ حقوقدانانی دیگر نیز قوانین ایجاد کننده حق را شامل هر دو دسته قوانین شکلی و ماهوی دانسته و برای مثال سلب حق دفاع را نیز از مصادیق نقض این قوانین دانسته اند (امیرآبادی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۱؛ یوسف زاده، ۱۳۹۳، ص ۲۴۳)؛ برخی نیز صرفاً قوانین آمره شکلی و ماهوی را مقصود آن می‌دانند (محمدزاده اصل، ۱۳۷۹، ص ۹۴).

با توجه به ماده ۴۷۷ ق.آ.د.م که مقرر کرده است: «داوران در رسیدگی و رأی، تابع مقررات قانون آیین دادرسی نیستند ولی باید مقرررت مربوط به داوری را رعایت کنند». و تکلیف داوران، قدرمتیقن، به رعایت قوانین ماهوی در ظرف قوانین موجد حق، و اینکه قوانین ماهوی می‌تواند حتی در مجموعه قوانین شکلی، نظیر آئین دادرسی مدنی، یافت شود، نظیر ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م مربوط به خسارت تأخیر تأدیه (متین دفتری، ۱۳۴۰، ص ۱۳۵)، مقررات آئین دادرسی مذکور در ماده ۴۷۷ ق.آ.د.م، که داور ملزم به رعایت آنها نیست، نمی‌تواند ناظر بر قواعد ماهوی مندرج در قانون آیین دادرسی باشد و برخلاف ظاهر، صرفاً به قواعد شکلی معطوف است؛ مقصود از «مقررات داوری»، در فراز دوم ماده نیز، مقررات موضوعه داوری و قواعدی است که از قصد و توافق سرچشمه می‌گیرد (خدابخشی، ۱۳۹۵، ص ۵۲۹ و ۵۳۰).

از طرفی گفته شده مراد از مقررات آئین دادرسی که داور از رعایتشان معاف است «اصول دادرسی» نیست بلکه منظور «تشریفات دادرسی» می‌باشد (شمس، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۵۲۶؛ آذربایجانی، ۱۳۹۳، ص ۳۰۸)، خصوصاً که این اصول به دادرسی عادلانه مربوط بوده (غمامی و محسنی، ۱۳۹۲، ص ۱۵؛ فیاض بخش و غیره، ۱۳۹۷، ص ۲۷۹) و زاینده حقوق طبیعی، عقل، وجدان عمومی و عرف می‌باشند (شهبازی نیا و

بازگیر، ۱۳۹۳، ص ۱۰۱) و امکان توافق برخلافشان نیز وجود ندارد (خدابخشی، ۱۳۹۷، ج ۴، ص ۵۹)، مثلاً اصل تناظر جزء اصول دادرسی است، اما تشکیل جلسه و شیوه رسیدگی در زمره قوانین تشریفاتی محسوب می‌شوند (شمس، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۵۲۶؛ آذربایجانی، ۱۳۹۳، ص ۳۵۳)؛ از طرفی با وصف عدم تصریح مقنن، نقض این اصول نیز اغلب موجب بطلان رای تلقی شده، زیرا داوران صرفاً از جنبه تشریفاتی آنها معاف گشته، اما باید پایبند به نفس آن اصول باشند؛ با این وجود چون اصول مزبور ناظر به اموری شکلی، و نه ماهوی، می‌باشند، حقوقدانان گروه نخست، در این خصوص معمولاً به بند ۱ ماده ۴۸۹ استناد نجسته، بلکه به بیان این که جهات نقض آرا در ماده ۴۸۹ حصری نیست بسنده می‌کنند (شمس، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۵۷۹).

حال چنانچه قوانین موجد حق، مطابق با مفهوم لغوی، مشتمل بر هر گونه قواعد ایجاد کننده حق، ولو قوانین شکلی، باشد (امیرآبادی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۱)، در عین اینکه داور را از رعایت تشریفات معاف دانسته ایم، نقض اصول فوق نیز تحت عنوان قوانین شکلی موجد حق، مشمول بند ۱ ماده ۴۸۹ قرار گرفته و از هرگونه تفسیری دیگر رهایی جسته ایم، یا در نهایت می‌توان اصول دادرسی را نیز در حکم «قوانین موجد حق» دانست.^۱

۴-۲-۲. کیفیت نظارت بر ادله

۱ با وجود ابهامات معیار نظارتی «قوانین موجد حق»، لایحه جامع داورى (تهیه شده توسط قوه قضائیه) نیز، در قلمرویی محدودتر، از آن استقبال کرده (ماده ۷۲) و با یکسان دانستن اختیارات داور و دادگاه در خصوص ارزیابی ادله (ماده ۴۴)، می‌تواند موجب ابهاماتی دیگر نیز باشد، که تحلیل آن مستلزم نوشتاری مستقل است (برای ملاحظه آخرین نسخه لایحه، رک: سایت معاونت حقوقی قوه قضائیه به نشانی: www.mh-gh.ir/Default.aspx?tabid=55).



نظارت موضوعی بر آرای داوری تا حدی قابل توجه به قلمروی قوانین موجد حق در رابطه با ادله، به عنوان ابزاری برای کشف وقایع، و امکان ممیزی تصمیمات داوران در این خصوص، مرتبط است؛ از طرفی ملاحظه رویکرد دیگر سیستمها در مقایسه با داوری داخلی ایران، در تبیین امر راهگشاست.

ماده (۱) ۳۴ قانون داوری انگلیس مصوب ۱۹۹۶، تصمیم گیری در مورد تمامی امور آیین دادرسی و اثباتی را، مشروط بر رعایت حقوق طرفین در توافق بر هر امری، با داوران دانسته و ماده (۲) (f) ۳۴ تصمیم گیری در خصوص قابل پذیرش بودن، ارتباط یا ارزش هرگونه ادله اثباتی در خصوص امور موضوعی و... را در اختیار داور می داند و از طرفی ماده ۶۹ قانون ۱۹۹۶ نیز پژوهشواهی را صرفاً در خصوص امور حکمی مطرح در رأی پیش بینی کرده است، لذا اصولاً در داوری انگلستان تصمیمات داور در خصوص مسائل ادله قابل اعتراض نیست (Merkin, 2014, p. 324) و جز در مورد اصول رسیدگی منصفانه و مقتضیات نظم عمومی، این امر حتی در خصوص ابعاد حکمی ادله، نظیر مسأله «پذیرش دلیل»، نیز صادق است (LeRoy, 2011, P.146).

همچنین ماده (۲) ۱۹ قانون داوری تجاری بین المللی ایران «تشخیص ارتباط، موضوعیت و ارزش هرگونه دلیل» را بر عهده داور دانسته و به نظر می رسد «پذیرش ادله» نیز سهواً از قلم افتاده (صفائی، ۱۳۷۷، ص ۲۳) و فرض تعدد مقنن به لحاظ جنبه حکمی «پذیرش ادله» یا ارتباط آن با قواعد امری و نظم عمومی نیز بعید است، زیرا این متن از قانون نمونه الگو گرفته (سیفی، ۱۳۷۷، ص ۴۰) و از طرفی «قواعد ادله» ذیل «قواعد رسیدگی»، که توسط طرفین قابل توافق است، درج شده که نشان از عدم ارتباط موضوع با قواعد امری و نظم عمومی است؛ بعلاوه، در صورت مخالفت با نظم عمومی رای طبق ماده (۲) ۳۴ باطل بوده و نیازی به استثنا شدن «پذیرش دلیل»، از این حیث، نبوده، بویژه که در داوری بین المللی نظم عمومی دایره ای محدودتر از حوزه داخلی دارد (ایرانشاهی، ۱۳۹۳، ص ۱۹۲ و ۱۹۳) و گذشته از آن داوران معمولاً

در عمل تمامی ادله را پذیرفته و مراحل "ارزیابی" و "پذیرش ادله" تفکیک نمی‌شوند (محبی و اسلامی ندوشن، ۱۳۹۴، ص ۲۶)، لذا در این حوزه امکان مداخله در یافته‌های موضوعی به لحاظ حکمی بودن برخی جوانب ادله، متصور نیست، خصوصاً که اشتباهات ماهوی داور در این قانون واجد ضمانت اجرای به خصوصی نیز نمی‌باشد. قانون آیین دادرسی مدنی حاکم بر داوری داخلی در اینباره حکم صریحی ندارد؛ هرچند برخی با توجه به معافیت داوران از رعایت مقررات آئین دادرسی و استثنایی بودن جهات بطلان، اختیاراتی وسیع در خصوص ادله برای داور قائلند (آذربایجانی، ۱۳۸۸، ص ۱۲)، چنین اختیاراتی صرفاً در خصوص جوانب موضوعی نظیر مراحل ارزیابی، مرتبط و موثر بودن ادله، و نه جوانب حکمی، قابل تایید است، زیرا این قانون، مطلق قوانین موجد حق را نظارت پذیر دانسته و مسائل ادله را استثنا ننموده و فاقد مقرر ای همعرض با بند ۲ ماده ۱۹ قانون داوری تجاری بین المللی است؛ حال از آنجا که مقررات ادله حاوی هر دو دسته قوانین تشریفاتی و ماهوی است، مثلاً شیوه بیان اقرار امری تشریفاتی است و در قانون آئین دادرسی مدنی بیان گشته، اما توان اثباتی و الزام آن امری ماهوی است و در قانون مدنی ذکر شده (شهیدی، ۱۳۷۸، ص ۷۶؛ کاتوزیان، ناصر، ج ۱، ج ۲، ۱۳۸۲، ص ۱۷ الی ۱۹)، می‌توان قائل به نظارت پذیری کلیه قواعد ماهوی ادله بود، خصوصاً که موجد «حق قضاوت شدن بر اساس چنین قواعدی» است.^۱

در میان مسائل مربوط به ادله، «پذیرش دلیل» حاوی دو دسته قواعد است؛ گروهی به شرایط دلیل قابل پذیرش به طور نوعی می‌پردازد که امری حکمی است (غمامی و اشراقی، ۱۳۸۹، ۱۹)، ص ۲۷۲؛ (Leabeater, 2014, p.134) و در داوری داخلی مصداق قوانین موجد حق و قابل نظارت می‌باشد و گروهی نیز به شرایط شکلی دلیل قابل پذیرش می‌پردازد که داور از رعایت جنبه تشریفاتی آنها، نظیر زمان ارائه دلیل،

۱. کماینکه قواعد ادله در دیوانعالی نیز قابل نظارتند (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۷-۱۹؛ هرمزی، ۱۳۸۳، ۳۰)، ص ۴۴.



معاف، و صرفاً موظف به رعایت اصول دادرسی منصفانه، نظیر حق دفاع، در این رابطه می باشد.

دیگر مراحل، از جمله ارزیابی یا تشخیص ارتباط و تاثیر دلیل، اموری موضوعی هستند؛ برای مثال «ارزیابی دلیل» به قانع‌کنندگی و باورپذیری آن مرتبط بوده و واجد جنبه‌ای ذهنی^۱ و غیر قابل تشریح^۲، و نه قانونی، است (JØSANG and BONDI, 2000, p.290)؛ از طرفی حتی در مرحله ارزیابی نیز بسیاری از احکام قانونی، نظیر ماده ۱۲۹۰ ق.م (در خصوص اعتبار اسناد رسمی)، ۱۲۹۱ ق.م، (در مورد اعتبار اسناد عادی در برخی موارد)، ماده ۲۰۲ ق.آ.د.م (پیرامون اقرار)، ارزش ادله را معین و به دادرس تحمیل می کند (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ص ۵۷) که گذشته از اینکه این امور به کدام جنبه از ادله؛ مثلاً «ارزیابی» یا «پذیرش دلیل»، معطوفند، قدرمقیقن به لحاظ آنکه حاوی معیارهایی قانونی می‌باشند واجد جنبه حکمی هستند^۳؛ با این وجود، به گمان ما اهداف داوری و اصل نهایی بودن تصمیمات موضوعی داور اقتضا دارد تا با توجه به اینکه تصمیم‌گیری در خصوص چنین قواعدی نیز ذاتاً نوعی ارزیابی دلیل و در زمره امور موضوعی است، تا حد امکان از مداخله در تصمیمات داور در این زمینه‌ها اجتناب گردد و با تفسیری که از ماده ۳۷۴ ق.آ.د.م. جهت محدود نمودن مداخله در تصمیمات داور به اشتباهات آشکار، ارائه خواهد شد، در مواردی که مسأله ناظر به اخذ مفهوم و ارزیابی دلیل است، مداخله دادگاه محدود به مواردی شود که ادله، با توجه به نفس گزارش داور، دارای مضمونی صریح بوده و تشخیص داور برخلاف آن باشد. مثلاً در خصوص نظارت بر اخذ مفهوم از مضمون اقرار، ماده ۲۰۲ ق.آ.د.م امکان ممیزی چگونگی ترتیب اثر دادن به اقرار توسط داور را فراهم ساخته است، اما

۱. subjective

۲. Inexplicable

۳. همچنین توصیف دلیل یعنی تطبیق با نهاد حقوقی مربوطه، مانند توصیف یک مدرک به عنوان شهادتنامه یا به لحاظ نقش داشتن معیارهای قانونی امری حکمی و نظارت پذیر است (غمامی، ۱۳۸۹ (۱۹)، ص ۲۷۲ و ۲۷۳).

با توجه به منطق ماده ۳۷۴ ق.آ.د.م. مداخله دادگاه می‌باید به مواردی که مضمون اقرار واجد مفهومی صریح بوده محدود شود؛ همچنین، مداخله در استنباط داور از مضمون شهادت می‌باید به مواردی محدود شود که مضمون عبارات شاهد، واجد مفهومی صریح بوده و تصمیم داور مغایر با آن باشد، اما چنانچه اثبات اشتباه مستلزم تفحصی خارج از گزارش داور و ادله استنادی وی باشد، نظیر ضرورت استعلام یا استماع مجدد دلیل، این امر نشان می‌دهد که اساساً دلیل دارای مضمونی صریح نبوده و در نتیجه اشتباه داور اشتباهی فاحش و قابل نظارت نیست؛ البته کیفیت مسأله نیز می‌باید مورد توجه باشد، برای مثال هرچند اعتبار قانونی اقرار، مثلاً از حیث معلق نبودن (ماده ۱۲۶۸ ق.م.)، امری حکمی است (شهیدی، ۱۳۷۸، ص ۷۶) اما استنباط وصف تعلیق منوط به درک مفهوم از مضمون اقرار است که اصولاً امری موضوعی است و صرفاً در صورتی قابل تعرض است که نفس الفاظ دارای مضمونی صریح باشند.

۳-۲-۴. مداخله معیارهای حکمی در امور موضوعی - تدثیر اشتباهات آشکار با استناد به مقررات فرجام

با توجه به ابهامات موجود در مفهوم قوانین موجد حق گاه از قواعد فرجام جهت تبیین کیفیت نظارت بر آرای داوری نیز استفاده شده است (خدابخشی، ۱۳۹۵، ص ۵۵۰)؛ ملاحظه جهات نقض رای در فرجام آشکار می‌سازد که قدرمتیقن، قوانین ماهوی و اصول دادرسی، به استناد بند ۲ و ۳ ماده ۳۷۱ ق.آ.د.م، تحت نظارت دیوانعالی قرار دارند (شمس، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۴۳۹ و ۴۴۳)، یعنی همان مواردی که بر اساس برآیند مواد ۴۷۷ و بند ۱ ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م در مورد رأی داور نیز قابل نظارتند و از این جهت همپوشانی دارند (کما اینکه معیار «قوانین موجد حق» در فرجام طبق ماده ۱۴ قانون پاره‌ای مقررات دادگستری سال ۵۶ نیز مذکور بود)، لذا می‌توان از قواعد فرجام، قواعد ماهوی و شکلی ضروری برای یک نظارت قانونی را استخراج و



در موارد مقتضی به داوری نیز تعمیم داد، به‌ویژه که مسلماً قابلیت فرجام خواهی، موجب ضرورت رعایت چنین قواعدی نبوده، بلکه نظارت پذیری آنها در فرجام نشان می‌دهد که نظارت حکمی و قانونی مستلزم نظارت بر چنین قواعدی است.

در قواعد فرجام، شبهه مداخله موضوعی بیش از همه متوجه بند ۵ ماده ۳۷۱ ق.آ.د.م. است که در مواردی که «تحقیقات انجام شده ناقص بوده و یا به دلایل طرفین توجه نشده باشد» نقض رأی را متصور می‌داند؛ برخی «عدم توجه به دلایل» را به ضرورت توجه به ادله و رعایت حق دفاع مربوط دانسته و اینکه علت ارجحیت یا رد ادله طرفین در رأی مذکور نباشد را مصداق آن تلقی کرده (هرمزی، ۱۳۸۳ (۳۰)، صص ۲۰۵ و ۲۰۶) و گروهی نیز آنرا ناظر به مسأله مختلط موضوعی و حکمی و نتیجتاً قابل نظارت به شمار آورده‌اند (غمامی و اشراقی، ۱۳۸۹ (۱۹)، ص ۲۷۴)؛ به گمان ما هر چند این مقرر در ظاهر مداخله موضوعی در روند کشف وقایع و ارزیابی ادله را مجاز می‌نماید، بویژه که وقتی دادرسی به نتیجه ای رسیده، یعنی با ارزیابی همان میزان ادله و تحقیقات نسبت به یافته‌های خود قانع شده و مداخله در این امر به منزله دخالت در فرایند کشف وقایع است، اما با توجه به اصل حکمی بودن نظارت دیوان منطقی است که فراز نخست آن به نحوی مضیق تفسیر و مداخله را نه از باب ورود در حیطه ارزیابی ادله، بلکه صرفاً به جهت اطمینان از نفس استماع ادله نوعاً مرتبط و موثر در چنان دعاوی تعبیر نماییم و اینکه به عنوان مثال، چنانچه در دعوی طلاق به لحاظ جذام، که ادله نوعاً معطوف به پزشکی قانونی است، رأی صرفاً بر مبنای گواهی پزشک متخصص صادر شود اساتید به نقض رأی بر مبنای این مقرر نظر داده‌اند (شمس، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۴۴۸)، نیز منطبق با همین تعبیر است.

گفتنی است امکان نقض رأی به لحاظ عدم استماع ادله موثر و مرتبط، جهت اطمینان از رسیدگی منصفانه، در عین پذیرش اصل آزادی داور در ارزیابی ادله، در ماده (۳)(a) ۱۰ قانون داوری فدرال و ماده (۳)(a) ۲۳ قانون متحد الشکل داوری آمریکا نیز مشهود است (Bulman, 2015, p.16).

لذا در ایران می‌توان با استناد به مقرر مزبور رأی داور را به لحاظ نفس عدم استماع ادله نوعاً موثر و مرتبط از لحاظ شکلی ممیزی کرد و می‌باید انتظارات نوعی در شرایط دعوی، طرفین و حتی تجربه تجاری و جایگاه داور را مدنظر قرار داد؛ مثلاً ضرورت استفاده از کارشناس، در محاسبات پیچیده و نوعاً نیازمند کارشناسی، توسط داور غیرمتخصص، مصداقی برای آن است؛ در عین حال چنانچه داور به تکلیف مزبور عمل نموده، اصولاً آزادی وی در ارزیابی موضوعی به عنوان یک اصل محترم خواهد بود و نباید فراز دوم ماده یعنی «عدم توجه به دلایل و دفاعیات» جواز مداخله ای وسیع تفسیر گردد بلکه با استفاده از آموزه ماده ۳۷۴ ق.آ.د.م، که ذیلاً بررسی می‌گردد، استنباط وی صرفاً در صورتی که بر خلاف مضمون صریح ادله یا به تعبیری اشتباهی فاحش باشد قابل تعرض است؛ با این وصف مداخله صرفاً جنبه شکلی داشته یا قدرمتیقن جنبه ماهوی تمام عیاری نخواهد داشت زیرا مقصود از ملاحظه شرایط، قرائنی است که از گزارش خود داور قابل درک است، نظیر برخی بی‌نظمی‌ها و شبهات غیرقابل اغماض، و نه آنچه که نیازمند استماع ادله ای دیگر است. به باور ما، اینکه نوع نظارت در داوری و فرجام اصولاً از نوع قانونی، و نه موضوعی، است و احراز مخالفت، و نه عدم موافقت با قانون، ملاک نقض رأی می‌باشد، در کنار روح قوانین، به ویژه منطبق ماده ۳۷۴ ق.آ.د.م، الهام‌بخش این قاعده است که مداخله استثنایی در تصمیمات ماهوی داور یا دادرس، می‌باید به اشتباهات فاحش، یعنی اشتباهی که بدون نیاز به تفحص در مبانی موضوعی و صرفاً با ملاحظه ظاهر مستندات آشکار است، محدود باشد و مقرر مزبور یکی از جلوه‌های این قاعده است؛ در واقع منطبق ماده ۳۷۴ ق.آ.د.م که مقرر می‌کند «در مواردی که دعوی ناشی از قرارداد باشد، چنانچه به مفاد صریح سند یا قانون یا آیین‌نامه مربوط به آن قرارداد معنای دیگری غیر از معنای مورد نظر دادگاه صادر کننده رای داده شود رای صادره در آن خصوص نقض می‌گردد»، می‌باید در تمامی قواعد نظارتی و بویژه



آنهایی که شبهه مداخله موضوعی را در بر دارند، و نه فقط در تفسیر اسناد، مد نظر باشد.

ریشه این ماده، قاعده «تحریف نوشته» در فرانسه است که به موجب آن بار نمودن مفهومی غیرقابل قبول بر مفاد صریح نوشته یا سند و تحریف آن با توسل به تفسیر، قابل مداخله توسط دیوانعالی است و نوشته هنگامی صریح است که تنها یک مفهوم از آن قابل برداشت بوده و نیاز به تفسیر نداشته باشد (موسوی، ۱۳۹۵، ص ۲۰۰)؛ حال هرچند حفاظت از قراردادهای خصوصی و ارزش اثباتی اسناد از مبانی این معیار است (هرمزی، ۱۳۸۳، (۳۰)، ص ۲۳۰)، منطق عامتر آن غیرمنطقی بودن تایید آرای است که حاوی اشتباهات بارز موضوعی می باشند، از اینرو می باید در خصوص تخلف از مفهوم صریح هرگونه سند یا نوشته، حتی نظریه کارشناس و... نیز مجری باشد (موسوی، ۱۳۹۵، ص ۲۰۴ و ۲۰۵).

استفاده از آموزه مزبور، لزوماً به معنای گسترش مداخله در آرا نیست بلکه چنانچه ظاهر برخی مواد قانونی مداخله موضوعی وسیع را به ذهن متبادر سازد، معیار پیشنهادی مزبور، جهت تعدیل آنها نیز واجد کارکرد است؛ کمالینکه معیار «قوانین موجد حق» امکان نقض رای داور به لحاظ هرگونه اشتباهات ماهوی را میسر می کند اما قاعده مزبور، دامنه مداخله را محدود خواهد کرد؛ به عنوان نمونه طبق ماده ۲۲۴ ق.م. به عنوان یک قاعده ماهوی، می توان هرگونه استنباط داور از الفاظ قراردادها را حتی در صورتیکه دارای مفهوم صریح نبوده یا عرفاً دارای مفاهیم متعدد باشند نیز مورد مداخله قرار داد، اما معیار «نظارت بر اشتباهات آشکار» و منطق ماده ۳۷۴ ق.آ.د.م. مداخله را صرفاً در صورتی که متن دارای مفهومی صریح باشد و قدر مسلم مفهوم بار شده توسط داور به هیچ روی قابل توجیه نباشد، مجاز می سازد؛ رویکردی که با آموزه تصمیم ادوارد علیه بیرستو در انگلستان^۱، مبنی بر

۱. Edwards v Bairstow (1956)

امکان نقض یافته‌های مرجع نخستین در صورتیکه با تنها نتیجه قابل توجیه و متعارف مغایر باشد، قابل مقایسه است.

حال هرچند بررسی صراحت یا عدم صراحت مفهوم الفاظ و ادله، ذاتاً امری موضوعی است که مستلزم اعمال هیچ معیار قانونی به خصوصی نبوده و وابسته به پیش‌زمینه‌های ذهنی مقام ناظر از مفاهیم عرفی و... می‌باشد، این امر نباید به یک تفحص موضوعی تمام‌عیار منتهی گردد، زیرا چنانچه کشف امری نیازمند اقدامی بیش از بررسی ظاهر پرونده و گزارش داور باشد یعنی ادله واجد مفهومی صریح نبوده و استنباط داور از آنها قابل مداخله نیست.

معیار «بی‌اعتنایی آشکار به وقایع»^۱ در داوری آمریکا نیز مداخله در یافته‌های موضوعی داور در صورت فاحش بودن اشتباهات را، در شرایط استثنائی، میسر می‌داند (Macneil, 1995, p40:69) و کارکردی مشابه با رویکرد اخیر ما در داوری داخلی ایران دارد؛ معیاری که، بویژه در سطح داوری فدرال، محل انتقاد نیز واقع شده (Gaits, 2004, p.51-52)؛ از طرفی، در سطح داوری ایالتی، سوابق قابل توجهی از نظارت موضوعی مشهود است (Murphy, 2010, p.929-930)^۲.

برخی حقوقدانان مواردی نظیر توصیف ناصحیح اسناد یا ارزیابی شهادت برخلاف ظاهر عبارت شاهد یا صدور رای به استناد سوگند غیر ضروری را، با استناد به ماده ۳۷۵ ق.آ.د.م، ظاهراً به عنوان امری موضوعی قابل کنترل نسبی دانسته‌اند (خدابخشی، ۱۳۹۵، ص ۵۲۷)؛ حال آنکه به گمان ما مسائلی نظیر توصیف اسناد یا موارد سوگند، اساساً در حیطه قوانین موجد حق و اموری حکمی قرار دارند،

۱. "Manifest disregard of the facts"

۲. به عنوان نمونه قانون ایالت آیوا «فقدان ادله کافی برای پشتیبانی از تصمیم داور» را مبنایی برای نقض رای به شمار آورده ((Iowa Code § 679A.12(1)(f)(2009)). که قابل مقایسه با معیار «فقدان مبنای اثباتی» در داوری انگلستان است.



اما نظارت بر ارزیابی شهادت، گزارش کارشناس و...، از حیث مغایرت با مفهوم صریح دلیل (مطابق معیار ماده ۳۷۴ ق.آ.د.م)، مصداق مداخله معیارهای حکمی در فرایند کشف وقایع است.^۱

۵. خلط نظارت شکلی و موضوعی

ماده ۳۳ قانون ۱۹۹۶ تحت عنوان وظایف عمومی دیوان به ضرورت رعایت اصول دادرسی منصفانه نظیر اعطای فرصت دفاع اشاره و ماده ۶۸ آن قانون نقائص شکلی از جمله قصور در تبعیت از ماده ۳۳ و مواردی از قبیل تجاوز از اختیارات، عدم

۱. گذشته از رویکرد مورد اشاره در امکان نظارت موضوعی محدود بر آرای داورى، رویه قضائی از دو رویکرد رایج نسبت به امکان مداخله موضوعی حکایت دارد؛ رویکرد نخست که کشف وقایع به نحو صحیح را، احیاناً در راستای ماده ۱۹۹ ق.آ.د.م، قاعده ای موجد حق تلقی و علاوه بر مسائل حکمی، اقدامات دادگاه جهت کشف وقایع را نیز مجاز می داند، بدون آنکه تخلف به خصوصی از معیارهای قانونی مدنظر باشد؛ به عنوان نمونه، رک: دادنامه ۰۰۰۴۸۷ مورخ ۹۱/۵/۱۰ شعبه ۱۲۲ دادگاه حقوقی تهران که با استماع اظهارات طرفین، داور و صورتجلسات تنظیمی، به احراز مفاد توافق و قصد طرفین به امانت باقی ماندن اموال یک طرف نزد دیگری و... مبادرت ورزیده (به نقل از «بانک داده آراء» پژوهشگاه قوه قضائیه به نشانی: <http://j.i.jri.ir/SubSystems/Jpri2/Showjudgement.aspx?id=SUxpb3BMRUFyRnc9>)؛ همچنین دادنامه شماره ۲۱/۸۵۳ شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور، که انجام کارشناسی و تحقیقات مجدد در مورد محاسبات داور در خصوص هزینه ها و غیره را، در پوشش تفسیر قرارداد، مجاز دانسته (به نقل از بازگیر، ۱۳۸۰، ص ۲۱۴ الی ۲۱۷) دومین رویکرد معتقد به ممنوعیت نظارت موضوعی است و ظاهراً به استثنائی در اینباره قائل نیست (برای مثال رک: دادنامه شماره ۱۳۲۰۰۲۲۱۵۰۰۹۹۷۰۹۲۰۲/۱۴-۹۲ شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر تهران، که تصمیم داور در تعیین قصد واقعی طرفین را، حتی برخلاف ظاهر الفاظ سند، غیرقابل نقض می داند (به نقل از "بانک داده آراء" پژوهشگاه قوه قضائیه به نشانی: <http://j.i.jri.ir/SubSystems/Jpri2/Showjudgement.aspx?id=SUxpb3BMRUFyRnc9>) ملاحظه آراء، نشاندهنده گرایش بیشتر به رویکرد دوم، خصوصاً طی سالهای اخیر، است، که می تواند ناشی از توجه بیشتر به تفکیک مسائل حکمی و موضوعی باشد (برای ملاحظه نمونه ای از آراء در اینباره، رک: خدابخشی، ۱۳۹۵، صص ۵۴۰-۵۴۹)؛ اگرچه گاه توجه به برخی مصالح و ملاحظات انصافی نیز مشهود است برای مثال، رک: دادنامه شماره ۸۱۰۰۸۰۰۳۵۰۸۰۹۹۷۰۹۶/۵/۲۲-۹۶ شعبه ۸ دادگاه عمومی حقوقی اصفهان که در پوشش تصحیح اشتباه محاسباتی، مجدداً محاسبه کارکرد و طلب طرفین را به کارشناس ارجاع نموده و البته محاسبات جدید حاکی از اختلافی فاحش با ارقام قبلی بوده (موجود در آرشیو شخصی).

بررسی همه موضوعات مطروحه نزد داور و... را در قالب «بی‌نظمی شدید»، و در صورت «اثر گذار بودن»، قابل ممیزی دانسته است.

از طرفی گاه ارزیابی ضعیف داور از ادله و احراز وقایع در پوشش عیوب شکلی، مورد انتقاد واقع یا زمینه ای برای معیار «فقدان مبانی اثباتی» تلقی شده؛ به عنوان نمونه در تصمیم گاردکلیف، مربوط به داوری تعدیل اجاره بها، مواردی از جمله عدم اعطای فرصت دفاع به طرفین، عدم بررسی صحیح عوامل مؤثر از جمله نرخهای مشابه و نامتناسب بودن نرخهای برآوردی، تعارض جهات موضوعی و... مصداقی از معیار «فقدان مبانی اثباتی» برای ترجیح یک نتیجه در مقایسه با سایرین و قابل تطبیق با اشتباه حکمی در ظرف پرونده ادوارد علیه بیرستو تلقی گشته! (Guardcliffe v Properties Ltd v City & St James (2003)؛ حتی برخی مخالفین معیار "فقدان مبانی اثباتی" نیز در شرایطی بسیار مضیق که اشتباهی بسیار فاحش، و انصافاً غیر قابل توجیه، صورت گرفته باشد، فقدان ادله به هر میزان برای یافته های موضوعی را قابل تطبیق با ماده ۶۸ قانون ۱۹۹۶ به عنوان بی‌نظمی شدید شکلی تلقی نموده‌اند (Merkin, 2014, p.326).

به گمان ما نقض اصول دادرسی و امور شکلی نمی باید وسیله ای برای ارزیابی صحت محتوا باشند (Merkin, 2014, p.226; Leabeater, 2014, p.711) و در قالب شکلی امکان اعتراض به ماهیت وجود ندارد (Amborse, 2018, p.375)، به عنوان مثال مقصود از «فقدان دلایل»، عدم ذکر ادله بوده^۱ و مراد از «نپرداختن به امور اساسی»، عدم رسیدگی داور به امور سرنوشت ساز و مهم است و نه نادرستی نتایج (Burton, 2013, p.731)؛ کمالینکه ضمانت اجرای آنها نیز در ماده ۶۸، مربوط به بی‌نظمی های شکلی، یافت می شود (Merkin, 2014, p.226).

۱. کمالینکه در قانون داوری نمونه آنسیترال نیز، با وصف عدم پذیرش نظارت ماهوی، به قاعده ذکر دلایل تصریح شده (رک: ماده (۳) ۳۴ قانون نمونه، ۲۰۱۰).



در داوری ایران نیز برخی حقوقدانان به امکان کنترل نوعی رأی و دلایل داور، بسته به شرایط پرونده، اشاره و آنرا با ضرورت «موجه بودن رأی» مرتبط دانسته اند، مثلاً چنانچه کیفیت و کمیت اسناد و... مقتضی ارجاع به کارشناسی مجدد بوده، اما داور اعتراض به نظر کارشناس را مردود دانسته باشد این امر را سبب غیرموجه شدن رأی تلقی و تأکید کرده اند این مداخله می باید به طور استثنایی اعمال شود (خدابخشی، ۱۳۹۷، ج ۶، صص ۲۹۴ و ۲۹۵)؛ که نتیجه نهایی ایشان با آنچه که نگارندگان در خصوص امکان نظارت بر استماع ادله نوعاً موثر، طبق تفسیر ما از بند ۵ ماده ۳۷۱ ق.آ.د.م، و نه براساس ضرورت توجیه رأی طبق ماده ۴۸۲ ق.آ.د.م، قابل تطبیق است، اما تأکید نگارندگان بر این است که یافته های موضوعی داور مستقیماً بر اساس معیار «موجه و مدلل بودن رأی» نظارت پذیر نیست، زیرا مقصود از «توجیه رأی» را صرف بیان جهات عقلی و حقوقی در رسیدن به نتیجه دانسته و منظور از رأی «مدلل» را ذکر ادله اثباتی، صرف نظر از صحت ماهوی آنها می دانیم (امینی و منصور، ۱۳۸۸، ص ۲۰) و اگرچه انصافاً می توان «اقناع کننده بودن» را نیز ویژگی رأی موجه دانست (خدابخشی، ۱۳۹۵، صص ۳۷۹-۳۸۱)، اما مقصود از این وصف منطقیاً می باید صرف حصول اطمینان از بررسی تمامی جوانب اثرگذار به وسیله داور، صرف نظر از صحت نتایج وی باشد (چیزی معادل ماده (d) ۶۸(۲) قانون ۱۹۹۶ داوری انگلستان) در غیر این صورت نظارت بر "موجه بودن رأی" منجر به پذیرش امکان مداخله ماهوی از طریق معیار دیگری علاوه بر معیار قوانین موجد حق خواهد بود، حال آنکه مقنن در بند ۱ ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م تنها معیار ماهوی و غیرشکلی نقض رأی را نظارت بر قوانین موجد حق دانسته و از اینرو اشاره مقنن به ضرورت «موجه و مدلل بودن رأی»، در کنار ضرورت رعایت «قوانین موجد حق» در ماده ۴۸۲ ق.آ.د.م نمی تواند به صحت ماهیت رأی معطوف باشد.

۶. نتیجه

هر چند آرای داوری انگلستان، بویژه در داوریه‌های داخلی، گاه دستخوش مداخله در یافته‌های موضوعی خصوصاً به استناد معیار «فقدان مبانی اثباتی برای یافته‌های موضوعی» بوده، اما تصریح مقنن به اختیارات وسیع داوران در خصوص ادله و محدودیت پژوهشخواهی به امر حکمی، ممنوعیت چنین نظارتی را منطقی‌تر می‌سازد، حال آنکه در داوری داخلی ایران، معیار قوانین موجد حق و فقدان مقرراتی صریح در مورد اختیارات داوران نسبت به ادله، زمینه مداخله در مطلق مسائل حکمی، ولو در خصوص قواعد مربوط به ادله و روند کشف وقایع را فراهم می‌آورد، گذشته از انتقاداتی که ممکن است نسبت به این امر وارد باشد؛ با این وجود اصل نهایی بودن تصمیمات داور و روح مقررات، بویژه آموزه ماده ۳۷۴ ق.آ.د.م، اقتضا دارد تا در خصوص معیارهای حکمی که اعمالشان به ظاهر به روند کشف وقایع مربوط است، مداخله دادگاه صرفاً به اشتباهات آشکار داور محدود شود؛ همچنین تفسیری که از بند ۵ ماده ۳۷۱ ق.آ.د.م ارائه شد می‌تواند استثنائاً و منحصرأ جواز نظارت بر استفاده از ادله نوعاً مرتبط و مؤثر را فراهم سازد که این نظارت نیز متمایل به نظارتی شکلی و محدود به چهارچوب گزارش خود داور است؛ به علاوه داور اصولاً در اخذ تفسیر چنین ادله‌ای نیز آزاد است و امکان مداخله در تشخیص وی صرفاً در چهارچوب معیار ماده ۳۷۴ ق.آ.د.م متصور است.

قواعد فعلی خالی از ابهام و انتقاد نیست، اما این تفاسیر، در همین چهارچوب، لااقل منجر به نظارتی مضیق نسبت به امور موضوعی خواهد بود و بر دیدگاه‌های به شدت مداخله‌گرانه یا سختگیرانه ارجحیت دارد، زیرا هرچند امکان هر گونه تفحص موضوعی با اهداف داوری سازگار نیست، اما اینکه دادگاه نسبت به اشتباهات موضوعی آشکار بی‌اعتنا باشد نیز موافق با منطق و روح حاکم بر قواعد فعلی داوری داخلی نیست؛ حال آنکه در داوری بین‌المللی، مفهوم ماده ۱۹ قانون داوری تجاری بین‌المللی و محدودیت نظارت دادگاه، حتی بر مسائل حکمی، در راستای قاعده نهایی بودن آرا، به نظر مانع هرگونه مداخله موضوعی، ولو در خصوص



اشتباهات فاحش، می‌باشد. از این رو پیشنهاد می‌شود مقنن با وضع مقرراتی صریح، ابهامات موجود را بر طرف ساخته و دیدگاه روشنی در این خصوص بیان کند.

۷. منابع

۱-۷. فارسی

۱. آذربایجانی، علیرضا، «مبانی ارزیابی ادله در آیین دادرسی مدنی ایران و فراملی»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۳۹، ۱۳۸۸.
۲. آذربایجانی، علیرضا؛ سماواتی پور، محمدرضا، «تبیین جایگاه اصول و تشریفات دادرسی در داوری»، حقوق خصوصی، دوره ۱۱، شماره ۲، ۱۳۹۳.
۳. امامی، حسن، حقوق مدنی، جلد ششم، چاپ هشتم، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۷۶.
۴. ایرانشاهی، علیرضا، *اعتراض به رای داوری در داوری های تجاری بین المللی*، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی، ۱۳۹۳.
۵. بازگیر، یدالله، تشریفات دادرسی مدنی در آئینه آرای دیوانعالی کشور "داوری و احکام راجع به آن"، چ ۱، فردوسی، ۱۳۸۰.
۶. پورطهماسبی فرد، محمد؛ محسنی، حسن، «اصل تسلط طرفین دعوا بر جهات و موضوعات دعوا»، نشریه کانون وکلای دادگستری مرکز، دوره ۲۱، شماره ۱۹۰، ۱۳۸۴.
۷. حسین آبادی، امیر، «موارد بطلان رای داور»، مجموعه مقالات همایش صدمین سال تأسیس نهاد داوری در حقوق ایران، به اهتمام محمد کاکاوند، چاپ سوم، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهردانش، ۱۳۸۸.
۸. خدابخشی، عبدالله، *حقوق داوری و دعاوی مربوط به آن در رویه قضائی*، چاپ چهارم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۵.
۹. خدابخشی، عبدالله، *حقوق دعاوی (تحلیل منتخب)*، جلد ۴، چاپ دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۷.

۱۰. خدابخشی، عبدالله، *حقوق دعاوی (بایسته های حقوق داوری تطبیقی)*، جلد ۶، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۷.
۱۱. سیفی، جمال الدین، «قانون داوری تجاری بین المللی ایران همسو با قانون نمونه داوری آنسیترال»، *مجله حقوقی بین المللی*، شماره ۱۳۷۷، ۲۳.
۱۲. شمس، عبدالله، *آیین دادرسی مدنی*، جلد ۲، چاپ اول، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۱.
۱۳. شمس، عبدالله، *آیین دادرسی مدنی*، جلد ۳، چاپ سوم، تهران، نشر دراک، ۱۳۸۴.
۱۴. شهبازی نیا، مرتضی و سعید بازگیر، «نظم عمومی و نقش آن بر امور شکلی داوری»، *مجله تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری*، دوره ۱۱، شماره ۱، ۱۳۹۴.
۱۵. شهیدی، مهدی، *مجموعه مقالات حقوقی*، چاپ سوم، تهران، نشر حقوقدان، تهران، ۱۳۷۸.
۱۶. صفائی، سید حسین، «سخنی چند درباره نوآوریها و نارسائی‌های قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران»، *مجله دانشگده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۴۰، ۱۳۷۷.
۱۷. علومی یزدی، حمیدرضا؛ بابک بابازاده، «شیوه های تفسیر قرارداد در نظام حقوقی ایران و انگلستان»، *پژوهش حقوقی عمومی*، دوره ۱۲، ۱۳۸۹.
۱۸. غمامی، مجید؛ اشراقی آرنی، «تفکیک امر حکمی از موضوعی در دادرسی مدنی - تبیین نظریه عمومی»، *فصلنامه حقوق*، *مجله دانشگده حقوق و علوم سیاسی*، دوره ۴۰، شماره ۲، ۱۳۸۹.
۱۹. غمامی، مجید؛ اشراقی آرنی، *فواید عملی و نظری تفکیک امر حکمی از موضوعی در دادرسی مدنی*، *فصلنامه حقوق*، *مجله دانشگده حقوق و علوم سیاسی*، دوره ۴۰، شماره ۴، ۱۳۸۹.
۲۰. غمامی، مجید؛ محسنی، حسن، *آیین دادرسی مدنی فراملی*، چاپ سوم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۲.

۲۱. فیاض بخش، مرجانه؛ عسگرخانی، ابومحمد؛ میرعباسی، سید باقر؛ «نقش» اصول حقوقی» در رفع اجمال و سکوت حقوق ایران»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال دهم، شماره ۱۹، ۱۳۹۷.
۲۲. کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، چاپ بیست و هشتم، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۰.
۲۳. کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، جلد ۳، چاپ سوم، شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا، ۱۳۸۰.
۲۴. کاتوزیان، ناصر، اثبات و دلیل اثبات، جلد ۱، چاپ دوم، نشر میزان، ۱۳۸۲.
۲۵. کریمی، عباس؛ پرتو، حمیدرضا، حقوق داوری داخلی، چاپ پنجم، نشر دادگستر، ۱۳۹۷.
۲۶. متین دفتری، احمد، آئین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد ۲، چاپ دوم، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
۲۷. محبی، محسن و جعفری ندوشن، شهاب، «نظام های تفتیشی و اتهامی در داوری تجاری بین المللی»، مجله حقوقی بین المللی، شماره ۵۲، ۱۳۹۴.
۲۸. محمدزاده، حیدر، داوری در حقوق ایران، چاپ اول، انتشارات ققنوس، ۱۳۹۷.
۲۹. موسوی، سید امیرحسام، «ورود دیوان عالی کشور به امور ماهوی»، حقوق خصوصی، شماره ۲۹، ۱۳۹۵.
۳۰. هرمزی، خیرالله، «فرجامخواهی از آرای مدنی و نقش نظارتی دیوان عالی در اجرای صحیح قانون»، رساله دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
۳۱. هرمزی، خیرالله، «توجیه آرای مدنی و ضمانت اجرای عدم رعایت آن»، حقوق خصوصی، دوره ۶، ۱۳۸۳.
۳۲. واحدی، قدرت الله، بایسته های آیین دادرسی مدنی، چاپ هفتم، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۸۷.

۳۳. یوسف زاده، مرتضی، آیین داورى، چاپ دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۳.

۲-۷. انگلیسی

34. Allen, Ronald J, Pardo, Michael S., “The Myth of The Law Fact Distinction”, *Northwestern University Law Review*, Vol. 97, 2003.
35. Ambrose, Clare, Maxwell, Karen, Collett, Michael, *London Maritime Arbitration*, Maxwell, Karen; Collett, Michael; 4th edition, informa law from Routledge, 2018.
36. Bulman, John E.; Kohm, Katharine Bernstein E.; Wheatley, Benton T., “WHAT’S THE APPEAL OF ARBITRATION? OVERTURNING ARBITRATION AWARDS AND THE NEW APPELLATE RULES”, *American Bar Association*, 2015.
37. Burton, Michael; *Civil Appeals*, 2ed, Sweet & Maxwell, 2013.
38. Dammann, Amina, “Vacating Arbitration Awards for Mistakes of Fact”, *THE REVIEW OF LITIGATION*, vol.27,2008; available at HeineOnline.
39. Dennis, M.A., *The Law of Evidence*, 4th ed, Sweet & Maxwell, 2010.
40. DEPARTMENTAL ADVISORY COMMITTEE ON ARBITRATION LAW, 1996 Report on the Arbitration Bill, (DAC Report), *Arbitration International*, Vol.13, Number 3, 1996.
41. Endicott, Timothy, “Questions of Law”, *Law Quarterly Review*, Vol.114, 1998.
42. Gaits, James M., “international and Domestic Arbitration Procedure: The Need For A RULE PROVIDING A LIMITED OPPORTUNITY FOR ARBITRATION OF REASONED AWARDS”, *The American Review of International Arbitration*, Vol. 15, 2004.

43. Hacking, David, “The “Stated Case” Abolished: The United Kingdom Arbitration Act of 1979”, *International Lawyer*, 1980.
44. Ho, Hock Lai, *The Legal Concept of Evidence, First published*, Stanford Encyclopedia of Philosophy School, 2015.
45. JØSANG, AUDUN, BONDI, VIGGO A., “Legal reasoning with subjective logic”, *Artificial Intelligence and Law*, 2000.
46. Kato, D.Mark, *Arbitration Practice and Procedure, Interlocutory and Hearing Problems*, 3ed, LLP, London-Hong Kong, 2002.
47. Leabeater, James; McCafferty, Lynne; O’Sullivan; Sean; Purchas, James, *Civil Appeals*, London, Sweet & Maxwell, 2014.
48. LeRoy, Michael H., “Are Arbitrators Above the Law? The 'Manifest Disregard of the Law' Standard”, *Boston College Law Review*, Volume 52 No.1, 2011; available at: <https://www.ssrn.com/>.
49. Macneil, Ian R., Spidel, Richard E., Stipanowich, Thomas J., *Federal Arbitration Law*, vol 4, Little, Brown and Company, 1995.
50. Merkin, Robert, *Arbitration act 1996*, Fifth edition, Informa Law from Routledge, 2014.
51. Morris, Clarence; “Law and Fact”, *Harvard Law Review*, Vol. 55, 1942.
52. Murphy, Stephen Wills, “JUDICIAL REVIEW OF ARBITRATION AWARDS UNDER STATE LAW”, *Virginia Law Review*, Vol. 96, 2010.
53. Sutton, David St John, Gill, Judith; Gearing, *Russell On Arbitration*, 24th ed, SWEET & MAXWELL, 2015.
54. Zuckerman, A. A. S, “LAW, FACT OR JUSTICE?”, *BOSTON UNIVERSITY LAW REVIEW*, Vol. 66, 1986.
55. Zuckerman, A. A. S., *the principle of Criminal Evidence*, Oxford University Press, 1989.